



منزل بازسازی شده سیدخندان - تهران ۱۳۷۸

حمله هوایی به مناطق مسکونی سیدخندان - تهران ۱۳۶۵



پیشرو علم و علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 مرتضی مطهری



مرگ آگاه

یادی از کوروش
 سید ابوطالب امام،
 هنرمند عکاس
 جنگ
 (۱۳۳۳-۱۳۸۸)

برای انجام مصاحبه به خانه‌اش رفته بودم. وارد که شدم، دیدم نیم‌خیز روی تخت نشسته و جلوی پای من که مهمانش هستم بلند نمی‌شود. تا آن روز و آن وقت هزار تا آدم مثل او دیده بودم و باهاشان حرف زده بودم. کارم بود. با خودم گفتم: «طوری نیست، این یکی هم از آن مغرور هاست.» اما قبل از اینکه بچرخم و گوشه‌ای بنشینم، ویلچیرش را گوشه اتاق دیدم و همه چیز دستگیرم شد. بعد از خوردن یک استکان چای داغ آماده مصاحبه شدم.





در آخرین لحظات صفحه‌آرایی مجله، خبر رسید که ابوطالب امام هم رفت

تازه‌های پاییزی

نام کتاب هروله	نام کتاب سرباز	نام کتاب سومار در جنگ	نام کتاب نازی: اسطوره مقاومت
نویسنده جمعی از شعرا	نویسنده جمعی از نویسندگان	نویسنده سر تیپ ۲ ستادهاشم شهیدی	نویسنده معصومه رنجبر
ناشر بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس	ناشر انتشارات ایران سبز	ناشر انتشارات امیر محمد	ناشر انتشارات محسن

کتاب «هروله»، مجموعه اشعار برتر اولین و دومین جشنواره شعر استانی دفاع مقدس همدان را در خود جای داده و با بیش از ۱۰۰ قطعه شعر حماسی، وارد بازار نشر شده است.



خاطرات جمعی از سربازان ارتشی، درباره دوران خدمت در مناطق جنگی جنوب و غرب کشور در دهه ۶۰، در کتاب «سرباز و خاطرات دفاع مقدس» گردآمده و به همت انتشارات ایران سبز، چاپ شده‌اند.



تاریخچه سومار و شرح وقایع دوران دفاع مقدس در این منطقه، به قلم امیر سر تیپ‌هاشم شهیدی نوشته شده و انتشارات امیر محمد هم این کتاب را منتشر کرده است.



دشواری‌های زندگی همسر یکی از افسران ارتشی در اوج جنگ تحمیلی، در رمان «نازی: اسطوره مقاومت» منعکس شده و با حمایت سازمان ایثارگران نیروی زمینی ارتش، به چاپ رسیده است.



خیابان جلوی مسجد جامع، بعد از حمله موشکی عراق - دزفول ۱۳۶۲



خیابان جلوی مسجد جامع - دزفول ۱۳۸۱



بیماران ایستگاه راه‌آهن - اهواز ۱۳۵۹



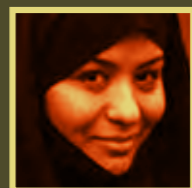
ایستگاه راه‌آهن - اهواز ۱۳۸۰

نویسنده‌ها چه می‌کنند؟

حسن دری
مشغول تکمیل مجموعه ۴ جلدی «اطلس جغرافیای تاریخی نقاط حماسه ۸ سال دفاع مقدس» و تبیین مختصات جغرافیایی - نظامی مناطق خوزستان و جنوب ایلام در دوران جنگ تحمیلی است.



زهرا ابوعلی
نگارش و تدوین کتاب خاطرات زندگی و جنگ امیر سر تیپ کیومرث احدی فرمانده کنونی هوانیروز را به تمام رساننده و هیات معارف جنگ هوانیروز، ناشر این اثر خواهد بود.



شهرام شفیعی
رمان طنزی به نام «عالیجناب ماهی سرد»، با موضوع زندگی بدل صدام نوشته و برای چاپ به نشر تکا (توسعه کتاب ایران) تحویل داده است.



اکبر صحرایی
تصحیح ۲۰ داستان کوتاه از بانوان نویسنده استان فارس با موضوع دفاع مقدس را برای کتاب «شلیک به دنیای من» به پایان رسانده که نشر شاهد آن را چاپ خواهد کرد.



عادت داشتیم موقع مصاحبه، حالا با هر موضوعی، از سیر تاپیاز قضا یا رابیر سم. اینکه طرف کجا به دنیا آمده، خانواده‌اش چه وضعی داشته‌اند، ایل و تبارش کیست و خلاصه همه چیزهای دیگری که برای مطبوعاتی‌ها نشانه یک جور آماتور بودن و ناشی‌گری است. آنها بیشتر دوست دارند صاف و مستقیم و در عرض ۵ دقیقه بروند سر اصل موضوعی که برایش آمده‌اند. خب من هم برای پرسیدن از خاطرات زمان جنگ ابوطالب و مخصوصاً عکاسی‌اش در زمان جنگ به دیدنش رفته بودم. ولی برعکس حرف‌های‌ها، دوست داشتم موضوع مورد علاقه‌ام درست همان جایی طرح شود که مصاحبه‌شونده خودش موقع نقل خاطراتش اراده می‌کند بگوید، نه جایی که من دوست داشتم. نوزاد زبانی خاطرات شفاهی او نمی‌بایست نارس یا سزارین متولد می‌شد.

یادم هست دوست داشت سنگ قبرش یک آینه باشد. یک آینه قدی به جای یک سنگ قبر دراز

خاطرات او که تمام شد و رفت، ماننشستیم به حرف زدن. اما هنوز شروع کرده و نکرده بحث را برد سر «مرگ». همین هم شد که آن مصاحبه خوب توی ذهنم حک شد. یادم هست دوست داشت سنگ قبرش یک آینه باشد. یک آینه قدی به جای یک سنگ قبر دراز. می‌گفت خیلی به این ماجرا فکر کرده؛ فکر کرده اگر آینه قبرش - سنگ قبرش - از این آینه‌های معمولی باشد زیر پای مردم می‌شکند، حتی اگر توی سیمان فرو کرده باشند باز هم می‌شکند. می‌گفت فکر کرده باید آینه‌اش یک ورق فولادی باشد؛ از این ورقه‌های فولادی گالوانیزه، تا زیر آب و باران طوریش نشود و زنگ نزنند. آن وقت عکس آدم صاف و بی‌موج توش می‌افتد. دوست داشت هر کس رفت سر قبرش، به جای او خودش را توی قبر ببیند. ببیند که این کورش سید ابوطالب امام نیست که در قبر خوابیده. این خود اوست که دراز به دراز آنجا افتاده. هر که می‌خواهد باشد: عابد زاهد یا بی‌دین نامسلمان. نه که مرگ همین زودی‌ها سراغش بیاید، نه. آمده و او حواسش نیست.

■ **محمد رضا ابوالحسنی**

درست همان وقتی که من آماده شروع مصاحبه می‌شدم یلدا معیری هم آن گوشه دیگر اتاق و روبه‌روی من و ابوطالب نشسته بود و داشت خاطر می‌گفت. یلدا معیری عکاس. اگر درست یادم مانده باشد و اشتباه نکنم داشت از خاطرات سفرش به عراق و مواجهه با آمریکایی‌ها یا کردها - تردید از من است - تعریف می‌کرد. آن روزها آمریکا تازه جنگ با عراق را شروع کرده بود.